

امیر باقری

لعت به ویروسی که درمانش قرنطینه  
است،  
بی تو تمام روزهای من؛  
مثل غروب عصر آدینه است...



\*\*\*

از برگ‌های رنگ باخته،  
خزان  
اثری نماند  
آن زمان که  
مادرشان دوباره  
جوانه می‌زد  
و سبز می‌شد.

بهار را برایم معنا می‌کند  
شکوفه‌های لبخندت  
که در امتداد سکوتی بلند  
بر شاخه‌های خشکیده‌ام  
جوانه می‌زند.



مهناز آهوان



صفورا

این روزها خوبترم  
قراری نیست تا بی‌قرار شوم  
و آمدنی  
که انتظار برانگیزد.

دروغی نیست که درد بیفزاید  
و زخم‌زبان  
که دل کوچکم را بشکند.

این روزها خوبترم  
مثل زنی که  
معشوقش خدایگان  
شده  
هر دم او را در آغوش دارد و  
لبخند می‌زند  
با هراسی شبانه  
وقتی سنگ به پشت در می‌خورد  
فرومی‌ریزد...



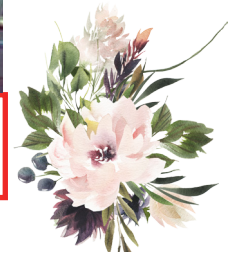
محمد رضا عسکری

می‌رود و تندتر بازمی‌گردد ماه چشم می‌بندد و رو برمی‌گیرد این صحنه قتل‌عام کابوسی که تکرار می‌شود و هر صبح مرد ماهیگیر گورستان ماهیان را به دوش می‌برد و روبه‌دریا می‌ایستد می‌گوید هنوز به اندازه تارهای طلایی موهایش صید نکرده‌ام بازمی‌گردم.	آستین‌های انتقام نیزه‌ها را فرومی‌برد بر تن خسته ساحل تور را می‌بندد. موج می‌رود و می‌آید می‌رود و می‌آید و هر بار خشمگین‌تر تور را به چوب‌ها محکم می‌کند خورشید از سوراخ‌های تور می‌گریزد خورشید که طلایی بود خورشید که لغزنده خورشید که شنا بلد نبود فرورفت موج همچنان
--	--



قاسم بغلانی

باروت در مشتم و چخماق  
آه تو از گلوی تفنگ بلندتر بود  
حروف خسته بر پرچم  
به تمسخر باد و سیلی‌ها  
آدم دل ندارد!  
ببیند چقدر خون‌رنگ قشنگی  
دارد  
خون جلوی دید ما را گرفته بود  
چخماق و چکمه  
از دور شدن چشمت از کاسه  
ساجمه‌ها پر می‌کنند  
چشم‌های تو و تفنگ...



خویشان همه دیوانه خطابم کردند  
در محفلشان خرد و خرابم کردند  
اما تو بمان، بمان، بمان بانو جان  
صد شعر نوشته‌ام بخوان بانو جان  
بنشین که «علی» غزل‌سرای بکند  
با داشتنت هنرنمایی بکند  
لب بر لب من گذار تا مست شوم  
تا خارج از این جهان بن بست شوم  
آری دل‌خوش خیال را می‌بینی  
این مرد پر از زوال را می‌بینی  
من در پی تو، تو در پی‌اش حرفی نیست  
من مست تو و تو از می‌اش حرفی نیست  
خوش باش به آنچه در دل خود داری  
نفرین به کسی که دوستش می‌داری

بانو تو چه از حال دلم میدانی  
از درد و هزار مشکلم میدانی  
بیچاره‌ترین شاعر این شهر منم  
آواره‌ترین عابر این دهر منم  
ای وای از آن حجب نگاهش مردم  
یک عمر شدم چشم‌به‌راهش، مردم  
مرهم که برت نیست دگر نیش زن  
دارا شده‌ای زخم به درویش زن  
حافظ تو بگو شعر پر آوازت چند؟  
من مشتریم دختر شیرازت چند؟  
از مردم این دوروریم می‌ترسم  
از زخم‌زبان به مادرم می‌ترسم  
مادر غم خود چگونه تفسیر کنم  
بی او بشوم یا که تو را پیر کنم  
بانو همه بر درد دلم خندیدند  
مردم به هزار مشکلم خندیدند



علی کشاورز

آوار تر از خانه من نیست کجاست؟  
گویند خرابه جای امنیست کجاست؟  
دستان نمک ندار من خاک شوید  
آلوده نهادید دگر پاک شوید  
چشمان دورو قلب خراباتی من  
ای قلب ستمگر دل افراطی من  
ماهی شده در تلاطم بی‌رحمی  
تو خرد شدی کشته شدی می‌فهمی؟  
ای خاک بر آن حس غربیت بکنم  
یک مرگ نه صد مرگ نصیبت بکنم  
ای گوشه‌نشین دمی مرا یاری کن  
زاهد شده‌ای مرد بشو کاری کن  
بر گو که کسی دعا برایم بکند  
کافی است دگر عمر ره‌ایم بکند  
یک مرگ ز صد مرگ طلبکار شدم  
بیچاره شدم زار شدم خار شد

منتظر داستان و اشعار شما هستیم

لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر  
روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید.  
ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است  
و مطالب ارسالی برگشت داده نمی‌شود.

toloudaily@gmail.com

کارشناس (این شماره) سرویس ادبی-هنری: صفورا کاظمی

